

تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای بین‌الملل ایران نسبت به قاعده‌ی منع مجازات مجدد

تاریخ دریافت: ۹۳/۲/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۱۵

حسام قبانچی^۱

صادق صفری^۲

چکیده

زمینه و هدف: اصولاً جوامع دارای هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در قالب مجموعه‌ای به نام حقوق موضوعه گردآوری می‌شوند و طبعاً نقض این ارزش‌ها در حقوق کیفری، جرم تلقی شده و مرتکب، مستحق تحمل ضمانت اجرای پیش‌بینی شده برای نقض آن عمل است. براساس یک تفکر و اندیشه ساده، هر عملی که این ارزش‌ها را نقض کند، تنها باید یک‌بار مجازات شود. این اندیشه در قالب قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بیان می‌شود. این قاعده به عنوان یکی از حقوق اساسی متهمان در پی آن است که هیچ‌کس برای ارتکاب جرم واحدی، دوبار محاکمه و مجازات نشود.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی می‌باشد. مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع زبان اصلی (عربی)، کتاب‌ها و مقالات تألیفی و ترجمه‌ای، سایت‌های اینترنتی، قوانین مدون و کتب فقهی معتبر نگاشته شده است.

یافته‌ها: مرور قوانین کیفری ایران بیانگر آن است که قاعده‌ی منع مجازات مجدد (احتساب مجازات قبلی) در دوره‌های مختلف، همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است و رویکرد واحد و یکسانی، در قبل و بعد از انقلاب نسبت به این قاعده مشاهده نمی‌شود. به طوری که قانون‌گذار ایران در قبل از انقلاب، این قاعده را به صراحت پذیرفته بود. اما در قوانین بعد از انقلاب؛ شاهد آن هستیم که ابتدا این اصل بدیهی، از قوانین ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده و سپس در سال ۱۳۹۲ مجدداً احیاء شده است. **نتیجه‌گیری:** با توجه به سیر تحولات قوانین کیفری ایران در خصوص قاعده منع مجازات مجدد مشاهده می‌شود، پس از انقلاب این قاعده از مجموعه قوانین حذف شده و این شبهه را ایجاد کرد که اقدام مقنن در حذف این قاعده در راستای اسلامی شدن قوانین با فقه بوده است. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با احیای مجدد این قاعده نشان داد که حذف این قاعده در قوانین گذشته ناشی از بی‌توجهی مقنن به منابع معتبر فقهی بوده چرا که این قاعده به صراحت در برخی از منابع ذکر شده است. **واژگان کلیدی:** اعتبار امر مختوم، منع مجازات مجدد، تعقیب مجدد، محاکمه مجدد، حقوق جزای بین‌الملل.

۱ - عضو هیأت علمی گروه حقوق دانشگاه فردوسی مشهد

۲ - کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی از دانشگاه فردوسی مشهد و کارآموز دوره ۳۴ قضاوت مشهد.

(نویسنده مسئول) Email: Sadeghsafari13@gmail.com

تأملی در رویکرد نوین حقوق جزای بین‌الملل ایران نسبت به

قاعده‌ی منع مجازات مجدد

چکیده

زمینه و هدف: اصولاً جوامع دارای هنجارها و ارزش‌هایی هستند که در قالب مجموعه‌ای به نام حقوق موضوعه گردآوری می‌شوند و طبعاً نقض این ارزش‌ها در حقوق کیفری، جرم تلقی شده و مرتکب، مستحق تحمل ضمانت‌اجرای پیش‌بینی شده برای نقض آن عمل است. براساس یک تفکر و اندیشه ساده، هر عملی که این ارزش‌ها را نقض کند، تنها باید یکبار مجازات شود. این اندیشه در قالب قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد بیان می‌شود. این قاعده به عنوان یکی از حقوق اساسی متهمان در پی آن است که هیچ‌کس برای ارتکاب جرم واحدی، دوبار محاکمه و مجازات نشود.

روش تحقیق: پژوهش حاضر از منظر هدف، کاربردی می‌باشد. مطالب آن به روش کتابخانه‌ای با استفاده از منابع زبان اصلی (عربی)، کتاب‌ها و مقالات تألیفی و ترجمه‌ای، سایت‌های اینترنتی، قوانین مدون و کتب فقهی معتبر نگاشته شده است.

یافته‌ها: مرور قوانین کیفری ایران بیانگر آن است که قاعده‌ی منع مجازات مجدد (احتساب مجازات قبلی) در دوره‌های مختلف، همواره با فراز و نشیب‌هایی مواجه بوده است و رویکرد واحد و یکسانی، در قبل و بعد از انقلاب نسبت به این قاعده مشاهده نمی‌شود. به طوری که قانون‌گذار ایران در قبل از انقلاب، این قاعده را به صراحت پذیرفته بود. اما در قوانین بعد از انقلاب؛ شاهد آن هستیم که ابتدا این اصل بدیهی، از قوانین ایران در سال ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ حذف شده و سپس در سال ۱۳۹۲ مجدداً احیاء شده است.

نتیجه‌گیری: با توجه به سیر تحولات قوانین کیفری ایران در خصوص قاعده منع مجازات مجدد مشاهده می‌شود، پس از انقلاب این قاعده از مجموعه قوانین حذف شده و این شبهه را ایجاد کرد که اقدام مقنن در حذف این قاعده در راستای اسلامی شدن قوانین با فقه بوده است. اما قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ با احیای مجدد این قاعده نشان داد که حذف این قاعده در قوانین گذشته ناشی از بی‌توجهی مقنن به منابع معتبر فقهی بوده چرا که این قاعده به صراحت در برخی از منابع ذکر شده است.

واژگان کلیدی: اعتبار امر مختوم، منع مجازات مجدد، تعقیب مجدد، محاکمه مجدد، حقوق جزای بین‌الملل.

مقدمه

امروزه به موازات پیشرفت‌های علمی و فنی، پدیده‌های مجرمانه نیز که از پدیده‌های طبیعی و گریزناپذیر زندگی جمعی هستند، دچار تحول و پویایی شده‌اند. از طرفی با توجه به توسعه ارتباطات و پیشرفت وسایل حمل و نقل؛ روزانه میلیون‌ها انسان به منظور رفع نیازهای علمی، اقتصادی، تفریحی و... از مرزهای کشور خود گذشته و به کشورهای دیگر مسافرت می‌کنند؛ در این حالت فرض ارتکاب جرم توسط این افراد یا علیه این افراد که تبعه‌ی کشوری بوده و در کشور دیگری به سر می‌برند، فرض بعیدی نیست. همچنین در حال حاضر دامنه فعالیت‌های مجرمانه نیز مانند سایر فعالیت‌های امروزی بشر، به داخل قلمرو کشورها محدود نمانده و بعضاً در کشورهای متعدد و گوناگونی گسترده شده است، لذا برای مقابله با خطراتی که کشورها را تهدید می‌کند، نیاز به عزم بین‌المللی و همکاری همه‌ی کشورها داریم.

اما آنچه در حال حاضر، به وضوح شاهد آن هستیم این است که، وقتی بحث تعدد صلاحیت به واسطه وجود یک عنصر فراملی مانند تابعیت بیگانه پیش می‌آید و دو یا چند دولت، خود را همزمان صالح و ذینفع در رسیدگی به جرایم و اعمال مجازات می‌داند؛ در زمینه اعمال مجازات، بیش از آن که کشورها به عدالت کیفری یکدیگر اعتماد داشته باشند، بی‌اعتماد و بدبین هستند؛ لذا اعمال حاکمیت خود را بر همه چیز مقدم دانسته و برای احکام جزایی یکدیگر اعتباری قائل نمی‌شوند. در این وضعیت بیم آن می‌رود که فردی به خاطر ارتکاب یک جرم؛ دو یا چند بار از سوی کشورهای مختلف مورد محاکمه و مجازات قرار گیرد (پرالوس، ۱۳۷۷: ۱۶۹).

به طور کلی، در وضعیتی که در جرم موضوع رسیدگی، یک عنصر خارجی دخالت داشته باشد که سبب ارتباط چند دولت شده و در نتیجه آن را وارد قلمرو حقوق جزای بین‌الملل نماید، تردید در قبول قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد آغاز می‌شود (خالقی، ۱۳۸۱: ۳۵). قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد^۱ به عنوان یکی از حقوق اساسی متهمان در پی آن است که هیچ‌کس برای ارتکاب جرم واحدی،

۱- از این قاعده در نظام حقوقی کامن‌لا تحت عنوان اصل (Double jeopardy) و در نظام حقوقی رومی-ژرمنی تحت عنوان (Ne bis in idem) یاد می‌شود (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۲: ۸۴). البته برخی معتقدند که این دو قاعده دقیقاً به یک معنا نمی‌باشند چرا که اصل اول به معنی قرارگرفتن مجدد در معرض تعیین مجازات است که در تمام مراحل مختلف فرآیند عدالت کیفری در نظام حقوقی واحد قابل اجراست.

دوبار محاکمه و مجازات نشود. اعمال این قاعده، در سراسر روند دادرسی اعم از مرحله‌ی تعقیب، محکومیت و مجازات جریان دارد (میرمحمد صادقی، ۱۳۸۷: ۴۷). البته چنانچه بعد از محاکمه اولیه، حقایق و ادله جدیدی کشف شود یا بی‌اعتباری ادله استنادی یا خدشه‌دار بودن شیوه انجام وظایف قضات و دادرسان بر ملا شود و این موارد، تأثیر مستقیم بر سرنوشت نهایی پرونده رسیدگی شده داشته باشد، می‌توان گفت امکان تجدید رسیدگی و محاکمه مجدد، موافق اصول و عدالت خواهد بود.^۲

این قاعده در اسناد گوناگون بین‌المللی مورد توجه و تأکید بوده است^۳ و تاکنون در مقالات و کتب گوناگون به کرات مورد اشاره و بررسی قرار گرفته است؛ در حقوق بین‌الملل علاوه بر میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی می‌توان به پیش‌نویس طرح قانون جرایم علیه طرح و امنیت بشری، اساسنامه‌ی دادگاه کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق (ICTY)^۴، اساسنامه این دادگاه برای رواندا (ICTR)^۵، اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی (ICC)^۶ و چندین موافقت‌نامه و کنوانسیون دیگر اشاره کرد (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۹-۶۷).

در این مقاله سعی شده ابتدا اشاره‌ی جزئی به مفهوم قاعده منع مجازات مجدد و تمیز آن از مفاهیم مشابه شود و پس از آشنایی با مفهوم این قاعده و درک اهمیت و شرایط تحقق این قاعده؛ در مرحله‌ی بعد، سیر تحولات این قاعده در قوانین ایران، در دوره‌ی قبل و بعد از انقلاب -از قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۵۲ تا قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (قانون فعلی) مورد بررسی قرار گرفته است. نگارندگان، موضع قانون‌گذار ایران در بعد از انقلاب، مبنی بر حذف این قاعده در سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ و نیز ایجاد مجدد این قاعده در قانون ۱۳۹۲ را با تأکید بیشتری مورد بررسی قرار داده و برآند تا رویکرد متفاوت مقنن ایران در این قوانین را از لحاظ فقهی ارزیابی کنند و ببینند آیا رویکرد اخیر مقنن در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، در راستای اسلامی شدن بیشتر قوانین بوده و مبنای فقهی دارد یا خیر.

اهمیت موضوع

اما اصل دوم که در نظام حقوقی رومی-ژرمنی متداول است، مانع از امکان تعقیب مجدد برای جرم واحد، نه تنها در یک نظام حقوقی واحد بلکه در نظام‌های حقوقی مختلف نیز می‌شود (چایساری، ۱۳۸۷: ۳۴۱).

۲- در این راستا بند ۵ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری کشف ادله جدید را یکی استثنائات وارده بر قاعده‌ی منع محاکمه مجدد دانسته است (فلاحیان، ۱۳۸۴: ۱۷۶).

۳- به عنوان نمونه می‌توان به ماده ۱۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق، ماده ۹ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی برای رواندا و ماده ۲۰ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی اشاره کرد (کسسه، ۱۳۸۷: ۴۰۴).

۴ - ICTY : International Criminal Tribunal for Yugoslavia

۵ - ICTR : International Criminal Tribunal for Rwanda

۶ - ICC : International Criminal Court

اعتبار امر مختوم که باعث منع محاکمه و مجازات مضاعف می‌شود در بسیاری از نظام‌های حقوقی جهان و همچنین در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی،^۷ به عنوان یکی از موازین حقوق بشر شناخته شده است (میرمحمدصادقی، ۱۳۸۲: ۸۳). اصول ممنوعیت محاکمه مجدد و مجازات مضاعف از جمله حقوق اساسی متهم و بزه‌کار در دادرسی است و رعایت آن، لازمه تحقق دادرسی عادلانه به شمار می‌آید. برخورداری از مزایای این قواعد، برخاسته از ذهن عدالت خواهانه‌ی بشر و منطبق با قاعده‌ی انصاف است که حتی نیازمند هیچ اندیشه و استدلالی نیست (فلاحیان، ۱۳۸۴: ۱۶۷). به همین جهت امروزه غالباً در قوانین استرداد مجرمین و معاهدات استرداد به این اصل اشاره می‌شود که چنانچه مجرمی به خاطر جرم ارتكابی خود یکبار مجازات شده باشد و دولت متبوع وی تقاضای استرداد وی را بنماید، با تقاضای استرداد موافقت نخواهد شد، زیرا جرم انتسابی اعتبار امر مختوم کیفری یافته است (عباسی، ۱۳۷۳: ۱۶۸). پس باید دانست که اصولاً توسعه صلاحیت قوانین کیفری به خارج از قلمرو حاکمیت کشورها به معنای مداخله در حاکمیت آنها نیست (پوربافرانی، ۱۳۸۱: ۱۷۹).

لزوم تأمین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می‌کند، کسی که یکبار محاکمه و درباره او حکمی قطعی صادر شده، بدانند که دیگر مجدداً به دلیل همان موضوع مورد تعقیب و مؤاخذه قرار نخواهد گرفت، چرا که اضطراب ناشی از احتمال احضار به دادگستری برای تعقیب کیفری جدید و لزوم تدارک دفاع در برابر آن، احساس آرامش و امنیت فرد را از بُعد قضایی، در جامعه از او سلب خواهد نمود (خالقی، ۱۳۸۳: ۴۱۵). اعتماد افراد به اینکه دعوی کیفری به طور مسلم و با قاطعیت رسیدگی و حل و فصل شده و مطلقاً در طول زندگی به همان اتهام، سرنوشت و آینده او متزلزل نخواهد گردید، یکی از اساسی‌ترین حقوق هر فرد محسوب می‌شود.

همچنین تمایلات جامعه و نظام مربوط به آن، اقتضا دارد که تکلیف نهایی متهم از لحاظ مجرمیت یا عکس آن معلوم شود. نظم عمومی و آرامش جامعه نیاز دارد که هر دعوی مطروحه در مراجع قضایی روزی مختوم گردد. چراکه تجدید رسیدگی نسبت به امر مختوم موجب شک و تردید در افکار عمومی نسبت به ارزش و اعتبار تصمیمات محاکم کیفری خواهد شد (خزایی، ۱۳۷۲: ۸۳-۸۴). احترام به مقام قاضی نیز اقتضاء دارد که از نقض احکام صحیح قضات، جلوگیری به عمل آید. اگر قرار باشد هر حکمی که قاضی صادر می‌کند، همیشه احتمال نقض آن باشد، رأی قاضی لوث شده و دچار استهجان می‌شود که به هیچ وجه مورد پذیرش عقل و شرع نیست (محسنی، ۱۳۷۹: ۲۰۱). در این خصوص چنانچه در رسیدگی‌های مجدد، آراء متعارضی نیز صادر شود نهایتاً منجر به از بین رفتن حیثیت دستگاه قضایی خواهد شد (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۴۵).

۷- ایران نیز در ۱۳۵۴/۲/۱۷ با تصویب قوه مقننه به آن پیوسته است.

در این راستا باید بیان کرد که قواعد منع تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد را اکثر کشورها در خصوص صلاحیت شخصی پذیرفته‌اند، اما در خصوص صلاحیت واقعی، همگی دولت‌ها موضع یکسانی ندارد؛ زیرا روابط همه کشورها در یک سطح نمی‌باشد؛ برخی کشورها با یکدیگر روابط حسنه‌ای دارند، برخی بی‌تفاوت بوده و برخی دیگر روابط خصمانه و کینه توزانه دارند. بنابراین بدیهی است که در بحث صلاحیت واقعی به این قاعده توجهی نمی‌شود؛ چراکه یک کشور نمی‌تواند برای تأمین امنیت خود به دیگر کشورها اعتماد کند؛ زیرا مجنی‌علیه جرایم موضوع اصل صلاحیت واقعی، خود دولت‌ها هستند. در واقع در این موارد که نفع خود دولت مطرح است، کشورها معمولاً هیچ نفع دیگری از جمله توجه به این قواعد و همکاری‌های بین‌المللی و... را بر آن ترجیح نخواهند داد. البته در این زمینه برخی از کشورها، این قاعده را به هیچ وجه در مورد صلاحیت واقعی اعمال نمی‌کنند و حتی مجازات قبلی متهم را هم احتساب نمی‌کنند؛ اما برخی از کشورها، در این خصوص نظریه متعادل‌تری را دارند که براساس آن مجازات قبلی متهم را احتساب کرده تا هم تأمین‌کننده نفع دولت باشد و هم شامل نوعی انصاف نسبت به متهم (پوربافرانی، ۱۳۸۲: ۷۲-۷۱).

۱. مفهوم قاعده منع مجازات مجدد

به طور کلی دو هدف عمده حقوق جزای بین‌الملل که عبارتند از: جلوگیری از بی‌مجازات ماندن مجرمین و جلوگیری از تکرار مجازات، مقتضی آن است که اگر مجرمی بی‌مجازات ماند به نوعی مجازات شود و اگر مجرمی مورد محاکمه قرار گرفت برای بار دوم به خاطر همان جرم قابل محاکمه نباشد. قاعده-ی منع مجازات مجدد که از این قاعده می‌توان تحت عنوان قاعده احتساب مجازات قبلی یا قاعده کاهش مجازات مجدد به میزان مجازات قبلی نیز یاد کرد؛ در حقوق داخلی بیشتر به قاعده اعتبار امر مختوم مصطلح است، این قاعده به عنوان یک قاعده بدیهی حقوق همواره مطمح نظر قانون‌گذاران در اعصار مختلف بوده است.^۸ در بند ۳ ماده ۱۰ و بند ۳ ماده ۹ به ترتیب از اساسنامه دادگاه بین‌المللی برای یوگسلاوی سابق و اساسنامه دادگاه بین‌المللی رواندا، قاعده احتساب یا کاهش مجازات ملحوظ شده است. مفهوم این قاعده این است که دادگاه بین‌المللی باید در صدور حکم، محکومیت مجدد و یا اجرای آن، مجازات تحمیل شده دادگاه ملی را در نظر بگیرد و از مجازات صادر شده کسر کند (حبیب‌زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۶۷). چراکه برخلاف عدالت است که کسی، دو یا چند بار برای یک جرم محاکمه شده و مجازات تحمیل کند، احساسات عمومی نیز راضی نمی‌شود که برای یک جرم و علیه یک شخص، کیفرهای متوالی

۸- بدیهی بودن این قاعده تا آنجایی است که حتی در قانون حمورابی که به اعتقاد بسیاری، اولین قانون مدون بشری بوده است به صورت جزئی به این اصل اشاره شده است؛ ماده ۵ قانون حمورابی در خصوص اعتبار قضیه مختوم رأی قاضی اشعار می‌دارد: در صورت عدول قاضی از حکمی که پای آنرا مهر و امضاء نموده، مجمع عمومی قضات باید وی را به محاکمه کشانیده و او را به جریمه‌ای معادل دوازده برابر حکم؛ محکوم نمایند. صلاحیت تصدی مقام قضائی نیز برای همیشه از چنین قاضی‌ای سلب خواهد گردید.

در کشورهای مختلف اجرا شود. تفاوتی که امروز میان دولت‌ها در مسائل کیفری وجود دارد، آن‌ها را بر آن می‌دارد که برای اجرای حقوق کیفری خود در داخل کشورهای یکدیگر، سهمی قائل شوند و در تعقیب و توقیف بزهکاران همکاری کنند، چراکه اگر قرار باشد که همین دولت‌ها احکام کیفری محاکم یکدیگر را نادیده بگیرند یا آن‌ها را باطل بدانند همکاری میان آن‌ها صورت نخواهد گرفت (حسینی نژاد، ۱۳۸۳: ۲۱۳).

برای درک مفهوم قاعده‌ی منع مجازات بناچار باید ابتدائاً وجوه افتراق این قاعده با قواعد و اصول مشابهی همچون اعتبار امر مختوم کیفری، فراغ دادرس، قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد را بیان کرد. در خصوص مفاهیم این قواعد و اصول، آنچه از مرور پژوهش‌های حقوقی در این زمینه بدست می‌آید؛ این است که بین مفاهیم یاد شده معمولاً تفکیکی به عمل نمی‌آید و تحت عنوان یک اصل واحد بحث می‌شوند،^۹ اما از لحاظ منطقی و حقوقی باید میان این اصل و مفاهیم مشابه تفکیک قائل شد. چراکه با قاطعیت نمی‌توان گفت هر محاکمه‌ی مجددی همراه با مجازات مجدد است. این در حالی است که اصولاً هر مجازات مجددی باید در پی محاکمه مجددی باشد. لذا به نظر می‌رسد از لحاظ منطقی، رابطه‌ی میان این دو قاعده‌ی منع مجازات مجدد و منع تعقیب و محاکمه مجدد، عموم و خصوص مطلق باشد. قاعده منع مجازات مجدد و محاکمه مجدد هر یک دارای قلمرو خاصی هستند و چنانچه قاعده منع محاکمه مجدد اعمال شود؛ نوبت به اعمال قاعده منع مجازات مجدد نمی‌رسد. با این توضیح که یکی برای جلوگیری از تحمیل مجازات مجدد و تکرار مجازات نسبت به عمل واحد یک مجرم است که قبلاً مجازاتی متحمل شده است و دیگری به طور کلی به ممنوعیت محاکمه مجدد و منع از انجام دادرسی مجدد نظر دارد، اعم از اینکه منجر به مجازات مجدد بشود یا نشود.

۲. شرایط لازم برای تحقق قاعده

در گذشته قاعده اعتبار امر مختوم در دعاوی کیفری که منجر به عدم مجازات مجدد می‌شود، با نصوص قانون مدنی توجیه می‌شد. لیکن امروزه متخصصین کیفری معتقد هستند، دلایل و شرایط مربوط به امر مختوم کیفری با مدنی یکسان و مشابه نمی‌باشد (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۰۵). در ایران جز نامی از «اعتبار امر مختوم» در بند ۵ ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری، مطلب دیگری نمی‌یابیم و در هیچ قانونی به شرایط تحقق و استناد آن اشاره نشده است (خدابخشی، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

در حقوق داخلی توجّه و استناد به قضیه محکوم‌بها در امور کیفری؛ حتی اگر طرفین سهواً یا عمداً به آن استناد نکرده باشند، رأساً توسط قاضی اعمال می‌گردد و طرفین خصوصاً متهمان نمی‌توانند در صورت

۹- از جمله مقالاتی که میان قاعده منع مجازات مجدد و محاکمه مجدد قائل به تفکیک نشده‌اند می‌توان از مقاله‌ای تحت عنوان «قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی» نام برد (حبیب زاده و دیگران، ۱۳۸۴: ۴۷-۴۹).

مختوم بودن امر کیفری از اعتبار آن چشم‌پوشی کنند و تقاضای رسیدگی مجدد نمایند(خزایی، ۱۳۷۷: ۱۰۶). اما در حقوق بین‌الملل و فراملی، شناختن حکم بیگانه مستلزم وجود شرایطی است؛ از جمله اینکه خود متهم باید وجود چنین حکمی را ثابت کند و همچنین حکم بیگانه توسط دادگاه صالح صادر شده باشد و باید طبق قانون همان کشور قطعی شده باشد(حسینقلی نژاد، ۱۳۷۳: ۸۷). همچنین باید عمل مجرمانه در تمام ارکان خود خواه قانونی یا مادی، با عمل مجرمانه‌ای که ابتدائاً موجب تعقیب شده است، مشابه باشد و عناصر وصف جدید با شرایطی که جرم نخست را به وجود آورده، خلط نشود(اردبیلی، ۱۳۸۶: ۱۹۱). لذا باید بیان کرد که در چه صورتی اعمال یک مجازات برای یک فرد مجازات مجدد تلقی می‌شود و تحقق این قاعده چه شرایطی دارد.

(الف) وحدت موضوع (فعل ارتكابی یا عمل مجرمانه)

اصلی‌ترین شرط و محور وحدت در مسائل رسیدگی آن است که میان فعل بررسی شده یا عنصر مادی جرم قبلی و اقدامی که پس از آن مجدداً رسیدگی می‌شود؛ وحدت و یکسانی وجود داشته باشد. منظور از وحدت موضوع این است که عمل موضوع تعقیب کیفری، در رسیدگی جدید همان عملی باشد که در رسیدگی سابق مطرح بوده است. باید دقت کرد که در مقایسه‌ی بین دو عمل، مادیات آن اعمال مورد توجه قرار می‌گیرد، نه وصف جزایی داده شده به آنها؛ به دیگر سخن نه تنها تعقیب مجدد همان جرم، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است و آنچه مهم می‌باشد این است که قطع نظر از عنوان اتهامی انتخاب شده مرجع قضایی موظف بوده است عمل انتسابی به متهم را تحت همه‌ی عناوین مجرمانه موجود و معتبر در آن زمان مورد بررسی قرار دهد. بنابراین متهمی که مثلاً یک بار به عنوان کلاهبرداری تحت تعقیب قرار گرفته و تبرئه شده برای دومین بار، همان عمل مجرمانه تحت عنوان جدید مثل خیانت در امانت قابل تعقیب نخواهد بود(خزایی، ۱۳۷۷: ۱۱۰).

(ب) وحدت مرتكب عمل مجرمانه

در مورد متهم، وحدت، حائز اهمیت می‌باشد. یعنی باید شخص معینی در هر دو دعوی مطروحه تحت عنوان واحد مورد تعقیب قرار گرفته باشد، لیکن اگر در تعقیب اولی متهم به عنوان مباشر جرم محاکمه شده و در نتیجه تبرئه گردیده است، منعی ندارد که در رسیدگی مجدد به همان جرم تحت عنوان معاون مورد تعقیب قرار گیرد. مشروط به اینکه منجر به تصمیمات متناقضی در این خصوص نشود(خزایی، ۱۳۷۷: ۱۱۲). در این خصوص اصولاً عامل طرح دعوا تأثیری بر حصول امر مختوم ندارد؛ یعنی چنانچه دعوی نخستین را دادستان علیه متهم اقامه کرده باشد، اگر برای دومین بار شاکی به طرح شکایت علیه وی اقدام کند، استناد به امر مختوم کیفری مجاز است. به عبارت دیگر آنچه اهمیت دارد،

طرح و به جریان افتادن دعوای عمومی است و عامل طرح که می‌تواند شاکی یا دادستان باشد، تأثیری بر حصول وحدت مورد نظر ندارد.

البته در فرض دخالت شخص ثالث، قضیه اندکی پیچیده‌تر می‌شود. باید دقت کرد که نفی یا اثبات دخالت متهم در تحقق جرم به معنای انتساب عمل مجرمانه یا برعکس نفی آن از ثالث نخواهد بود. مثلاً هرگاه جرم تخریب متناسب به اقدام جمعی باشد و تنها یکی از آنها در دعوی کیفری مورد تعقیب قرار بگیرند، تبرئه وی موجب نخواهد شد که جرم متناسب به دیگرانی شود که ظاهراً در آن اقدام، شرکت داشته‌اند. برعکس، مجرم شناخته شدن متهم نیز دلیل برائت اشخاص مذکور نمی‌باشد؛ بنابراین از این حیث مانعی برای رسیدگی مجدد نخواهد بود.

ج) وحدت سبب

منظور از سبب دعوا؛ مبنا یا هدفی است که براساس آن اقدام به رسیدگی می‌شود. زمانی می‌توان گفت که اعتبار امر مختوم در رسیدگی قبلی مانع از رسیدگی مجدد به موضوع است که سبب دعوا در رسیدگی سابق و رسیدگی جدید یکی باشد؛ یعنی سبب در هر دو اعمال مجازات یا اقدامات تأمینی و تربیتی باشد. بنابراین مقصود از وحدت سبب این است که طرح دعوای کیفری علیه کسی که قبلاً محکومیت کیفری یافته و یا حکم برائت او صادر گردیده، به همان سبب ممنوع است. وجود این شرط گاهی قابل تأمل است و شایسته تحلیل بیشتری می‌باشد و آن وقتی است که عمل موضوع محکومیت از مصادیق تعدد معنوی (اعتباری)^{۱۰} باشد. در اینجا باید دید چنانچه متهم ابتدا تحت وصف معینی مورد تعقیب کیفری قرار گرفته و متهم محکوم به مجازات شده باشد، آیا امکان تعقیب مجدد متهم تحت وصف دیگر آن فعل واحد، وجود دارد یا خیر. در این حالت باید گفت اگر تغییر وصف عمل ارتكابی، موجب تغییر در صلاحیت دادگاه نشود، مبادرت به صدور حکم می‌کند که در صورت قطعیت دارای اعتبار امر مختوم می‌باشد و متهم تحت هیچ عنوان دیگری قابل تعقیب مجدد نمی‌باشد. چرا که مراجع قضایی برای رسیدگی به جرم لزوماً فعل ارتكابی را تحت تمامی اوصاف ممکنه مورد بررسی قرار می‌دهند (خزایی، ۱۳۷۷: ۱۱۶-۱۱۴).

در این خصوص چنانچه عمل واحدی مثلاً سرقت ساده ارتكاب یافته و نسبت به آن رسیدگی به عمل آید، ولی پس از قطعیت حکم ثابت شود که سارق حین سرقت مسلح بوده است، در اینجا به نظر می‌رسد در حقوق ایران با توجه به اینکه تعیین مجازات در جرایم مشابه، همیشه از اصل شدیدترین میزان آن پیروی می‌کنند و در موردی که مسلحانه بودن سرقت از ابتدا اثبات می‌شود، مجازات شدیدتری نسبت به

۱۰- هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدده جرم باشد مجازات جرمی داده می‌شود که مجازات آن اشد است.

سرقه ساده به دنبال می‌داشت، در فرض مذکور با تغییر سبب دعوا و عدم تعیین مجازات در دعوی اول، امر مختوم تحقق نمی‌یابد. تنها باید در نظر داشت که رسیدگی مجدد، در حدود رسیدگی سابق است و در هر حال باید مرزهای دعوی اول را مفروغ عنه دانست و در ماهیت آن‌ها وارد نشد (خدابخشی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

(د) قطعیت حکم اولیه

بدین معنی که هیچ اعتراض و تجدیدنظری نسبت به آن میسر نباشد. تصمیمات دادگاه‌ها وقتی اعتبار امر مختوم را پیدا خواهد کرد که تصمیم، اعم از قرار یا حکم، غیرقابل اعتراض و تجدیدنظر باشد. به عبارت دیگر تا زمانی که راه‌های شکایت از احکام مثل واخواهی و تجدیدنظر و یا پژوهش و فرجام باز باشد، قضیه محکوم‌بها اساساً نمی‌تواند مطرح شود. در صورت قطعی شدن حکم هر نوع تعقیب کیفری متهم در مورد همان قضیه حسب قاعده (Non bis idem)، ممنوع می‌گردد (پرادل و کورستنز، ۱۳۸۶: ۱۲۰). چراکه وقتی درباره‌ی نزاعی حکمی صادر شد، رسیدگی دوباره و عدم احتساب حکم و مجازات قبلی، کاری عبث و بیهوده است که باید از آن احتراز کرد (قائم مقام فراهانی، ۱۳۷۹: ۹۰). علت روشن این شرط این است که حکم جزایی مورد متابعت در محاکم دیگر با احتمال فسخ همراه نباشد، یعنی حتی نظم عمومی به عنوان یکی از مبانی قاعده‌ی اعتبار امر مختوم کیفری، دیگر رعایت حکمی را که قانون‌گذار خود آن را قابل فسخ دانسته، ایجاب نمی‌کند. از لحاظ نظری نیز، تحقق قطعیت منوط به آن است که راه‌های تجدیدنظر عادی و فوق‌العاده به روی حکم بسته باشد (آهنی، ۱۳۸۶: ۵۲).

(ه) رسیدگی به اصل مسأله مجرمیت

همه‌ی تصمیماتی که در جریان دادرسی کیفری اتخاذ می‌شوند از اعتبار مطلق برخوردار نیستند، در میان مجموعه‌ای که فراهم می‌آید تا صدور رأی نهایی را ممکن کند، تنها آنچه مستقیماً به خود مسأله‌ی مجرمیت می‌پردازد از اعتبار امر مختوم برخوردار است (آهنی، ۱۳۸۶: ۵۲). در این رابطه، اگر دعوی نزد دادرسی طرح شود که سابقاً و طی یک رأی قطعی، بدون اینکه مستقیماً در دعوی فعلی مورد رسیدگی و قضاوت قرار گیرد، به طور غیرمستقیم و در توجیه رأی به موضوع آن اشاره شده باشد، در اینجا دادرسی چه تکلیفی دارد؟ آیا باید رسیدگی را بپذیرد یا خیر؟ به نظر می‌رسد در این مورد باید قائل به تفکیک شد و هرگاه اسباب رأی صرفاً تفسیر دادرسی باشند و استنباط وی از اسباب مبنای توجیه رأی قرار گرفته باشد، نمی‌توان به آن اعتبار امر مختوم اعطا کرد. اما در جایی که دادرسی بر طبق مقررات، توصیفی از واقعه‌ی حقوقی به عمل آورده باشد می‌توان برای آن اعتبار امر قضاوت شده قائل بود و نهایتاً هرگاه مبنای اصلی یک رأی نه توصیف و تفسیر دادرسی، بلکه سبب متشکله مبنای رأی بر طبق ضوابط نوعی باشد؛

فی الواقع همان موضوع دعوی اخیر می باشد که قطعاً پذیرش دعوی اخیر می تواند متضمن تعارض آراء قضایی باشد (آهنی، ۱۳۸۶: ۵۲).

۳. رویکرد مقنن ایران در خصوص قاعده منع مجازات مجدد

پس از آشنایی با مفهوم و مبانی قاعده منع مجازات مجدد (احتساب مجازات قبلی) در این قسمت در پی آن هستیم که موضع قانون گذار ایران را نسبت به این قاعده در قبل از انقلاب و بعد از انقلاب مورد بررسی قرار دهیم اما باید گفت به طور کلی، دو عقیده کلی در خصوص این قاعده در بین کشورهای مختلف وجود دارد:

عقیده اول بیان می دارد که مقتضای عدالت آن است که مجرم به دلیل ارتکاب جرم، باید تنها یک بار مورد مجازات قرار گیرد. این نظر را تقریباً اکثر کشورها پذیرفته اند. اسناد حقوق بشر با ابتناء بر ضوابط و مبانی ذکر شده برای این قاعده، آن را مورد پیش بینی قرار داده اند. برای نمونه می توان از میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ نام برد که در مجمع عمومی سازمان ملل متحد، در شش بخش و ۵۳ ماده به تصویب رسید. بند ۷ ماده ۱۴ آن صریحاً به قاعده منع تعقیب، محاکمه و مجازات مجدد اشاره کرده است (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۱). همچنین در حوزه حقوق بشر منطقه ای، بند ۱ ماده ۴ پروتکل شماره ۷ کنوانسیون اروپایی و نیز سه کنوانسیون دیگر در قاره اروپا؛ یعنی موافقتنامه شنگن ۱۹۹۰، کنوانسیون شورای اروپا ۱۹۷۰ و کنوانسیون بروکسل ۱۹۸۷ در موادی تقریباً مشابه به پیش بینی این قاعده پرداخته اند.^{۱۱} اما مطابق عقیده دوم؛ کشور متبوع مجرم می تواند راساً به تعقیب، محاکمه و مجازات مجرم پردازد، هر چند این شخص قبلاً مطابق قانون محل وقوع جرم مجازات شده باشد (پوربافرانی، ۱۳۸۷: ۵۱-۵۲). حال باید دید مقنن ایران در دوره های مختلف چه عقیده ای داشته و چه موضعی در خصوص این قاعده اتخاذ کرده است.

الف) رویکرد مقنن پیش از انقلاب

پیش از سال ۱۳۵۲

پیش از اصلاح باب اول قانون مجازات عمومی در سال ۱۳۵۲، قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مباحث مربوط به قلمرو اجرائی قوانین کیفری ایران نسبت به جرایم واقع در خارج از قلمرو حاکمیت ایران را مسکوت گذاشته بود. این سکوت، موجب شده بود دادگاه ها در برخورد با این گونه پرونده ها میان

۱۱- طبق این کنوانسیون ها: نمی توان کسی را که به وسیله یک دولت عضو به طور قطعی محاکمه شده، توسط دولت عضو دیگر برای همان اعمال مورد تعقیب قرار داده مشروط براینکه در صورت محکومیت، مجازات آن تحمل شده یا در حال اجرا باشد و یا به موجب قوانین دولت صادر کننده حکم محکومیت، این مجازات دیگر قابل اجرا نباشد.

هنجارهای پذیرفته شده در حقوق جزای بین‌الملل و دکترین از یک سو و فقدان نصی قانونی که مانع از محاکمه و مجازات مجدد شود از سوی دیگر، دچار سردرگمی شده و برای چاره‌جویی، به اداره حقوقی دادگستری متوسل گردند.

اداره حقوقی وزارت دادگستری در پاسخ به استعلام یکی از مراجع قضایی کشور در مورد شخصی که در خارج از مملکت تعقیب و محاکمه و مجازات شده بود چنین نظر داد: «... گرچه طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اتباع ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شده باشند در محکمه‌ای که مقصر در آن یافت شده قابل تعقیب‌اند، ولی بر طبق اصول اساسی و مسلم حقوق جزا اجرای این ماده منوط به آن است که قبلاً موضوع، منجر به صدور حکم قطعی نشده باشد والا با وجود اصل "Non bis in idem" که از نظر بین‌المللی مورد قبول قرار گرفته و در ماده ۲ قانون جلوگیری از نشریات مستهجن نیز مورد تصویب مقنن ایرانی قرار گرفته است، موجبی برای تجویز مجدد نمی‌باشد...» (محسنی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۴۰۰ و ۴۰۱). همچنین در نظریه‌ای دیگر، در پاسخ به این پرسش که «در موردی که تبعه خارجه در ایران مرتکب جنایت شده باشد و پس از فرار به کشور خود از طرف مقامات قضایی دولت متبوع تحت تعقیب کیفری واقع و محکوم گردد آیا در صورت مراجعت به ایران مجدداً قابل تعقیب کیفری می‌باشد یا خیر» در مورخ ۱۳۴۵/۸/۱۱ اعلام نموده «با توجه به اصل سرزمینی بودن قوانین جزایی که ناشی از حق حاکمیت دولت‌ها است متهم به هر حال در ایران قابل تعقیب است، النهایه هرگاه شخص مفروض به موجب محکومیتی که در کشور متبوع خود یافته متحمل مجازات شده باشد و آن مجازات با مجازاتی که ممکن است از طرف محاکم ایرانی درباره او تعیین شود قابل احتساب باشد، برای احتراز از اینکه حتی‌المقدور یک مجرم متحمل دو مجازات نشود، مجازات اجرا شده باید احتساب گردد» (محسنی و کلانتریان، بی‌تا: ۲۱۴). این عملکرد اداره حقوقی، از این جهت که تلاش می‌کرد حقوق کشور را به عدالت و موازین پذیرفته شده حقوقی نزدیک‌تر سازد قابل تحسین بود، اما با مانعی اساسی مواجه بود و آن هم اینکه، نظریات مشورتی اداره حقوقی، در نظام حقوقی ایران، جزء منابع حقوق- در معنای دقیق آن- به شمار نیامده و برای دادگاه‌های کشور لازم‌الاتباع نبود.

از سال ۱۳۵۲ به بعد

در سال ۱۳۵۲ قانون‌گذار، باب اول قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ را که به کلیات حقوق جزا پرداخته بود اصلاح نمود. در این اصلاحات، که متأثر از قانون جزای فرانسه بود، ماده ۳ جدید به تبیین قواعد حقوق جزای بین‌الملل ایران، از حیث قلمرو مکانی این قواعد پرداخت، که می‌توان گفت با این اصلاحات، حقوق جزای ایران تحوّل تازه‌ای در زمینه مقررات تعارض قوانین جزایی در مکان پیدا کرده بود (آزمایش، ۱۳۶۵: ۱۰۹). در بند «ج» ماده ۳ که به صلاحیت واقعی پرداخته بود تصریح شده بود: «هر

ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هرگاه نسبت به آن جرم در خارج، مجازات شده باشد بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد احتساب خواهد شد...» بنابراین در بُعد صلاحیت واقعی، قانون‌گذار امکان محاکمه مجدد را پذیرفته بود، اما در بُعد کمیّت مجازات، مجازات سابق متهم را به حساب آورده بود. در نتیجه اگر چنین شخصی، به اندازه مجازات پیش‌بینی شده در قوانین ایران مجازات شده بود، مجازات مجدد وی، جایز نبود. قانون‌گذار، علی‌رغم گام مثبتی که در این راستا برداشته بود مشخص نکرده بود که اگر مجازات یکی از جرایم مشمول صلاحیت واقعی دارای حداقل و حداکثر بود و متهم در خارج از کشور به میزان حداقل آن متحمل مجازات شده بود آیا دادگاه ایران می‌توانست وی را به مجازاتی بیش از آن حداقل محکوم و مجازات نماید یا خیر.

در بند «ه» ماده ۳ که به صلاحیت شخصی پرداخته بود قانون‌گذار تصریح نموده بود: «در غیر موارد مذکور در بندهای (ج - د) هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی ایران مجازات خواهد شد مشروط به اینکه ... ۳- در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد. ۴- به موجب قانون ایران و قانون محل وقوع جرم، موجبی برای منع یا موقوف شدن تعقیب یا عدم اجرای مجازات یا اسقاط آن نباشد.» بنابراین، قانون‌گذار در صلاحیت شخصی، برای مجازات نشدن متهم، در مقایسه با صلاحیت واقعی، قلمرو گسترده‌تری را پذیرفته بود. اجرای مجازات قبلی، حتی به صورتی جزئی، مانع از آن بود که مجدداً بتوان وی را مجازات کرد؛ بلکه در چنین حالتی و نیز در حالتی که قبلاً برای همین جرم، در محل وقوع جرم تبرئه شده بود، امکان محاکمه مجدد وی وجود نداشت.

بندهای «الف - ب» ماده ۳ به صلاحیت سرزمینی قوانین کیفری ایران پرداخته بودند. در این دو بند، قانون‌گذار؛ محاکمه، تبرئه و حتی مجازات متهم در خارج از کشور به‌خاطر همان جرم را مانع محاکمه و مجازات مجدد آن متهم ندانسته بود. شاید گفته شود که تصور چنین فرضی، غیر ممکن است اما پرسش مطرح شده از سوی برخی دادگاه‌ها در سال ۱۳۴۵ و پاسخ اداره حقوقی به آن پرسش - که قبلاً اشاره شد - نشان می‌دهد که چنین فرضی، هم قابل تصور است و هم در عالم حقوق کشورمان اتفاق افتاده بود. لذا جا داشت قانون‌گذار، حکم این فرض را نیز مانند حالت‌های صلاحیت واقعی و شخصی، تبیین می‌نمود. در بند «و» ماده ۳ قانون‌گذار، به تبیین صلاحیت جهانی پرداخته و مقرر داشته بود: «در مورد جرایمی که به موجب قانون خاص یا عهد بین‌المللی، مرتکب، در هر کشور که بدست آید باید محاکمه شود، اگر مرتکب در ایران دستگیر شود طبق قوانین ایران محاکمه و مجازات می‌شود.» همان‌گونه که مشاهده می‌شود این بند نیز مسأله مجازات مجدد متهم را مسکوت گذاشته است و بدین ترتیب در هر مورد باید به متن قوانین و عهد خاص بین‌المللی رجوع کرد و اگر در این راستا منعی برای مجازات مجدد در آن‌ها

پیش‌بینی نشده باشد دادگاه‌های ایران می‌توانستند علی‌رغم مجازات قبلی، مجدداً مجرم را مورد مجازات قرار دهند.

ب) قوانین پس از انقلاب

پس از انقلاب، در خصوص کلیات حقوق جزا و قلمرو مکانی قوانین کیفری، تاکنون سه قانون عمده به تصویب مجلس شورای اسلامی رسیده است که عبارتند از: قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ و نیز قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۰ که از سال ۱۳۹۲ لازم‌الاجرا شده است.

قوانین سال‌های ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰

به طور کلی آنچه از مقنن بعد از انقلاب در خصوص این قاعده انتظار می‌رفت این بود که در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰، علاوه بر پیش‌بینی و تصریح این قاعده بدیهی، ایرادات و خلاءهای موجود در قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ در این زمینه را نیز مرتفع کند و موضع دقیق‌تر در خصوص قاعده منع مجازات مجدد اتخاذ کند؛ اما باید گفت قانون‌گذار بعد از انقلاب، نه تنها خلأهای موجود در قانون مجازات عمومی سابق درباره‌ی احتساب مجازات قبلی را پُر نکرد بلکه برعکس، هر آنچه در بحث صلاحیت‌های واقعی و شخصی درباره احتساب مجازات قبلی و منع محاکمه مجدد پیش‌بینی شده بود را از متن قانون حذف کرد. به طور طبیعی اولین سؤال درباره عملکرد قانون‌گذار، چرایی آن بود. به عبارت دیگر، عملکرد قانون‌گذار در تغییرات یاد شده، ابتدا این سؤال را به ذهن هر حقوقدانی متبادر می‌ساخت که چرا قانون‌گذار، بخش‌های مربوط به منع محاکمه مجدد یا احتساب مجازات قبلی را از متن قانون حذف کرد.^{۱۲}

در پاسخ به این پرسش، طبعاً اولین احتمال، نگاه برخاسته از مبانی شرعی قانون‌گذار بود؛ نظر به حرکتی که برای اسلامی شدن قوانین پدید آمده و نیز تغییر عنوان بخش‌های مختلف قانون مجازات جدید، پیش از هر چیز، این احتمال به ذهن متبادر می‌شد که ریشه و مبنای تغییر، مبانی شرعی قانون راجع به

۱۲- نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه هم در بعد از انقلاب، دارای رویکرد چندان دقیق و یکسان نمی‌باشد. نکته تأمل برانگیز و قابل ایراد در این نظرهای مشورتی اداره مزبور این است که به صورت مطلق و بدون هرگونه تفکیک و تمایز در خصوص انواع جرائم دسته بندی شده در قانون مجازات اسلامی، نظر بر پذیرش این اصل داشته و هیچ تفاوتی میان جرائم مشمول قصاص و حدود با جرائم مشمول تعزیر یا مجازات‌های بازدارنده قائل نشده‌اند. مثلاً نخستین نظریه این اداره کل راجع به موضوع مورد بحث پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نظریه شماره ۷/۶۱۳۶ مورخ ۱۳۵۹/۱۲/۷ است که مقرر می‌دارد: «متهم تبعه خارج که در کشورش مرتکب قتل و به اتهامی دیگر در ایران دستگیر شده، به اتهام ارتکاب قتل مذکور در ایران قابل تعقیب و مجازات نیست.» این نظریه در راستای نظریه‌های سابق اداره کل حقوقی، همچنان مجازات مجدد را با رویکرد منع اعمال آن پذیرفته بود. (توجهی و قربانی قلجلو، ۱۳۹۰: ۱۵۹).

مجازات اسلامی بوده است. لذا در این قسمت سعی شده ضمن اشاره به موضع مقنن در خصوص قاعده منع مجازات مجدد؛ علت این اقدام قانون‌گذار را یافته و بررسی شود که آیا بحث انطباق قوانین با شرع موجب اتخاذ چنین رویکردی توسط مقنن شده است و آیا واقعاً مبانی شرعی در حقوق کیفری شیعه، مقتضی چنین مقرراتی می‌باشند.

از دید فقهای شیعه، اصل این است که قضاوت، منصب خاص پیامبر (ص) و وصی اوست و خروج از این اصل و قائل شدن به جواز قضاء برای شخص دیگر، نیازمند دلیل است و این دلیل، حکایت از این دارد که در زمان غیبت، منصب قضاء، با اذن معصومین علیهم السلام به نواب عام امام زمان (ع) واگذاشته شده است^{۱۳} (نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۲۱-۱۵). شیخ طوسی در کتاب «الخلافت» تصریح فرموده‌اند: «اگر باغیان کسی را به منصب قضاء منصوب نمودند تا بین دیگران قضاوت نماید حکمی که صادر می‌کند فاقد اعتبار و غیر قابل اجرا خواهد بود، چه قاضی نصب شده از پیروان حاکم بر حق باشد و چه از باغیان، و چه حکم صادر شده از سوی وی مطابق حق باشد و چه خلاف حق» (۱۴۱۶، ج ۵: ۳۴۲).^{۱۴} سپس در تبیین دلیل بطلان احکام چنین قاضی فرموده‌اند: «دلیل ما اجماع شیعه بر این امر است که کسی غیر از امام، حق نصب قاضی ندارد و چنین قاضی -که از سوی باغیان نصب شده- منصوب از سوی امام نیست. لذا ولایتی بر قضاء نداشته و حکمی که صادر می‌کند فاقد اعتبار و غیر قابل اجرا خواهد بود» (همان: ۳۴۳).^{۱۵} صاحب ریاض نیز در این باره فرموده‌اند: نصوص و فتاوی متفقند که منصب قضاء، خاص امام (ع) است و کسی بدون اذن وی حق تصرف در این منصب را ندارد (۱۴۲۲، ج ۱۵: ۱۸). سپس افزوده‌اند که در زمان غیبت، طبق احادیث واصله از معصومین علیهم السلام قضاوت، از مناصب فقیه جامع شرایط خواهد بود (همان: ۲۱).

علاوه بر آنچه ذکر شد، یکی از شرایط قاضی در نظام حقوقی شیعه این است که مسلمان و مؤمن باشد. این شرط نیز توسط بسیاری از فقیهان، مورد تصریح قرار گرفته^{۱۶} و مستند آنرا، برخی آیات قرآن (صاحب عروه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۵) و چند حدیث (خوئی، بی تا، ج ۲: ۱۱) دانسته‌اند.

۱۳- این امر در سخنان بسیاری از فقهای شیعه نیز مورد تصریح قرار گرفته است. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رجوع کنید به: (شیخ طوسی، ۱۴۱۶، ج ۵: ۳۴۲؛ محقق حلی و صاحب جواهر، ۱۹۸۱، ج ۴۰: ۲۳؛ علامه حلی و فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۵؛ محقق حلی و صاحب ریاض، ۱۴۲۲، ج ۱۵: ۱۸؛ صاحب عروه، ۱۳۷۸، ج ۳: ۶ و آیت الله خوئی، بی تا، ج ۲: ۶).

۱۴- اذا نصب اهل البغی قاضياً یقضی بینهم أو بین غیرهم، لم ینفذ حکمه، سواء کان القاضی من اهل العدل أو من اهل البغی، و سواء کان حکمه وافق الحق أو خالفه.

۱۵- دلیلنا اجماع الفرقه علی أن لا ینعقد ولایته و لا ینفذ حکمه فیما حکم به.

۱۶- از جمله (محقق حلی و صاحب جواهر، ۱۹۸۱، ج ۴۰: ۱۲؛ محقق حلی و صاحب ریاض، ۱۴۲۲، ج ۱۵: ۸؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۷: ۳۴؛ علامه حلی و فاضل اصفهانی، ۱۴۲۴، ج ۱۰: ۱۶؛ صاحب عروه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۵ و امام خمینی، بی تا، ج ۲: ۳۶۷)

سوّمین مبنا برای تغییر مورد بحث، وجوب حکم بما انزل الله توسط قاضی، در نظام دادرسی شیعه است (کاظمی، بی تا، ج ۴: ۲۳۶) بر همین اساس، حکم قاضی، صرفاً در صورتی معتبر خواهد بود که مبتنی بر مقررات الهی باشد (خزائلی، ۱۳۶۱: ۶۵۱ - ۶۵۴).

انعکاس مبنای یاد شده، در فتاوی برخی مراجع معاصر نیز مشهود است. به عنوان مثال یکی از مراجع معاصر، در پاسخ به استفتائی که درباره همکاری قضائی بین دولت اسلامی و سایر دولت‌ها به عمل آمده و پرسیده: «لو اضطرت الدولة الاسلامیه الی عقد اتفاقیه مع دولة غیر اسلامیه تتضمن التبادل بالمجرمین المحکومین بالحبس علی نحو تقدم الدولة الاسلامیه باعادة المواطنين التابعین للدولة غیر الاسلامیه الیهما لیکملوا محکومیتهم فیها کما تقوم الدولة غیر الاسلامیه بالامر المذكور نفسه بالنسبة الی اتباع الدولة الاسلامیه فهنا تطرح عدة اسئلة یرجى الاجابة علیها: ۱- هل یمکن للدولة الاسلامیه اجراء احکام قضاء التابع للدولة غیر الاسلامیه؟» فرموده‌اند: «لا مجال لذلك بعد أن کان الحکم باحکام المذكور حکماً بغير ما انزل الله تعالی...» یعنی دولت اسلامی نمی‌تواند احکام صادر شده از دستگاه قضایی دولتی غیراسلامی را اجرا کند زیرا این احکام برخلاف ما انزل الله صادر شده‌اند (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۰: ۱۹۷). سپس در پاسخ به این پرسش که اگر اجرای احکام صادره از سوی دستگاه قضایی کشورهای غیراسلامی جایز نیست «هل تكون محاکم الدولة الاسلامیه ملتزمة باعادة المحاکمه و اصدار الحکم علی اساس قوانین الدولة الاسلامیه؟» فرموده‌اند: «المحاکم الاسلامیه ملزمة بمحاکمة الشخص وفق الاحکام الاسلامیه لأن وظيفتها الحکم الاسلام و لا عبرة بالاحکام السابقة الصادرة وفق قوانین الدولة غیر الاسلامیه بعد أن لم تكن الاحکام المذكورة تمتلك الشرعیة» (طباطبایی حکیم، ۱۴۲۰: ۱۹۷). یعنی دادگاه‌های اسلامی - در فرض مورد بحث - مکلفند شخص را مجدداً طبق مقررات اسلامی مورد محاکمه قرار دهند زیرا وظیفه محاکم اسلامی حکم کردن براساس احکام اسلام است و احکام سابق که براساس قوانین دولت غیراسلامی صادر شده‌اند - با توجه به نامشروع بودن آن احکام - فاقد اعتبار می‌باشند. مرجعی دیگر در پاسخ به پرسشی در خصوص اعتبار رأی صادر شده از سوی محاکم امریکایی درباره طلاق فرموده‌اند: «رأی دادگاه کفرستان باطل است...» (گلپایگانی، ۱۳۶۹، ج ۳: ۱۶۴).

علی‌رغم آنچه گفته شد باید توجه داشت که مبانی یاد شده تنها مبانی شرعی مرتبط با موضوع نمی‌باشند. همان‌گونه که دیدیم این بحث از قرن‌ها پیش به گونه‌ای مبتلا به جوامع اسلامی بوده و فقها آن را مورد بحث قرار داده‌اند. دیدگاه شیخ طوسی نیز کاملاً گویای اتفاق نظر فقهای شیعه درباره بی‌اعتباری احکام صادره از سوی محاکم غیرشرعی بود. با وجود این، همین فقیه شیعی درجایی دیگر تصریح فرموده‌اند: «اذا غلب اهل البغی علی بلد فجبوا الصدقات و اخذوا الجزیه و استادوا الخرج... عندنا لایقع ذلك موقعه، غیر أن للامام أن یجیزه، لأنه أن أخذ منهم مرة أخرى ادی ذلك الی اضرار الناس فلذلك اجاز علی (ع) ذلك. و اما الحدود اذا اقاموها فلاتعاد مرة أخرى لما ذکرناه» (شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ج ۷: ۲۷۶). یعنی

چنانچه باغیان بر سرزمینی چیره شده و زکات و جزیه و خراج را از مردم اخذ کنند... از نظر شیعه این اقدامات فاقد اعتبار می‌باشد البته امام می‌تواند این اقدامات را معتبر بشناسد زیرا اگر بار دیگر این اموال از مردم اخذ شود موجب زیان آن‌ها خواهد گردید و بر همین اساس امام علی(ع) این‌گونه اقدامات باغیان را معتبر شمردند. مجازات‌ها نیز در صورتی که توسط باغیان اجرا شده باشند مجدداً توسط حکومت و دستگاه قضایی مشروع، اجرا نخواهند شد زیرا اجرای مجدد آن‌ها منجر به زیان مردم شده و امام علی(ع) نیز کیفرهای اجرا شده توسط باغیان را مجدداً اجرا نفرمودند.

بدین ترتیب، از دید شیخ طوسی، با توجه به سیره‌ی امام علی(ع) و نفی ضرر در اسلام، امام می‌تواند احکام کیفری نامشروعی که از سوی غیرحکومت اسلامی و حتی دشمنان آن صادر شده است را معتبر شمارد. از سوی دیگر بنا به تصریح گروهی از فقهای امامیه اختیارات حکومتی امام معصوم(ع) در عصر غیبت، به ولی فقیه منتقل خواهد شد. از جمله این فقها می‌توان صاحب جواهر را نام برد(۱۹۸۱، ج ۴۰: ۱۸-۱۹). بنابراین، در زمان غیبت نیز ولی فقیه، می‌تواند احکامی که از سوی دادگاه‌هایی که از نظر نظام دادرسی شیعه فاقد شرایط لازم می‌باشند صادر شده‌اند را برای پرهیز از زیان فوق‌العاده مردم، قابل پذیرش به شمار آورد.

قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

در قانون مجازات اسلامی جدید، قانون‌گذار در ماده ۵ که به صلاحیت واقعی دولت ایران نسبت به برخی جرایم پرداخته، تصریح نموده: «... هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات‌های تعزیری، میزان محکومیت اجرا شده را محاسبه می‌کنند...». بنابراین می‌توان گفت که قانون‌گذار، در این صلاحیت، مجازات قبلی متهم را مانع محاکمه مجدد وی ندانسته و صرفاً در تعزیرات محاسبه میزان اجرا شده‌ی مجازات مورد حکم را برای دادگاه‌های ایران لازم دانسته است. در ماده ۷ نیز که به تبیین صلاحیت شخصی پرداخته است ضمن تصریح به اینکه مجرم «در صورتی که در ایران یافت و یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود» شرط مجازات را این دانسته که «... ۲- در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً در مورد او اجرا نشده باشد. ۳- طبق قوانین ایران، موجبی برای منع یا موقوفی تعقیب یا موقوفی اجرای مجازات یا سقوط آن نباشد». بنابراین در صلاحیت شخصی، قانون‌گذار -در مقایسه با صلاحیت واقعی- قلمرو گسترده‌تری از احکام صادره از محاکم بیگانه را مورد پذیرش قرار داده است.

در مواد ۳ و ۴ این قانون که به تبیین صلاحیت سرزمینی پرداخته‌اند، قانون‌گذار احکام صادره از محاکم بیگانه و اجرای مجازات پیشین بابت همان جرم را بی اثر دانسته است. در ماده ۹ نیز که صلاحیت جهانی بحث شده، قانون‌گذار، محاکمه و مجازات سابق متهم بابت آن جرم را فاقد اثر دانسته است. بنابراین در صلاحیت جهانی، چنانچه در قانون خاص یا عهدنامه یا مقررات بین‌المللی که مبنای صلاحیت یاد شده می‌باشند به احتساب مجازات قبلی یا منع محاکمه مجدد تصریح نشده باشد علی‌رغم مجازات پیشین - حتی اگر شدیدتر از مجازات مقرر در قوانین ایران باشد- می‌توان مجدداً آن مجرم را محاکمه و مجازات کرد.

البته باید اذعان نمود که در این زمینه طی سال‌های اخیر، دولت ایران با درک ضرورت توسعه همکاری‌های قضایی با دیگر کشورها، اقدام به انعقاد موافقت‌نامه دو جانبه با برخی از آنها نموده است.^{۱۷} برخی از این اسناد ناظر بر معاضدت قضایی در امور جزایی هستند که از این دسته، تعداد معدودی نیز مربوط به انتقال محکومان دادگاه‌های یک کشور به کشور دیگر می‌باشند. در زمینه اخیر، دو موافقت‌نامه با دولت‌های جمهوری آذربایجان و جمهوری سوریه امضاء شده است که به موجب آنها اتباع ایرانی محکوم شده در دادگاه‌های این کشورها به مجازات زندان و متقابلاً اتباع این کشورها که در ایران به چنین مجازاتی محکوم می‌شوند می‌توانند جهت اجرای مجازات به دولت متبوع خود انتقال یابند. انعقاد و اجرای این‌گونه موافقت‌نامه‌های بی‌سابقه با دیگر کشورها که پس از تصویب قوه قانون‌گذاری ایران و به حکم ماده ۹ قانون مدنی، در حکم قانون بوده، رعایت آنها در دادگاه‌های کشورمان را الزامی می‌کند و نظریه کلی مربوط به اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران را دستخوش دگرگونی می‌سازد (خالقی، ۱۳۸۳: ۲۳-۲۴). ضمن اینکه چنین موافقت‌نامه‌هایی می‌تواند تأیید ضمنی قاعده ممنوعیت محاکمه مجدد نیز باشد.

نتیجه‌گیری

نگارندگان در این مقاله ضمن بیان مفهوم این قاعده و تمییز آن از مفاهیم و اصطلاحات مشابه؛ به طور خاص، مبنای کار قانون‌گذار ایران در بعد از انقلاب را ریشه‌یابی کردند و به این موضوع پردازند که آیا

۱۷- برای نمونه رک قانون موافقت‌نامه انتقال محکومین به حبس بین دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری آذربایجان مصوب ۷۸/۱/۲۵ (روزنامه رسمی مورخ ۷۸/۲/۶) و قانون موافقت‌نامه همکاری قضایی در زمینه‌های حقوقی، بازرگانی، کیفری، احوال شخصیه، استرداد مجرمان و انتقال محکومان به زندان و تصفیه ترکه‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و سوریه مصوب ۸۰/۸/۳۰ (روزنامه رسمی مورخ ۸۱/۴/۲۶).

عمل قانون‌گذار ایران در حذف این قاعده با مبانی فقهی مطابقت دارد یا احیای دوباره آن در قانون مجازات اسلامی جدید، مبتنی بر مبانی فقهی بوده است.

در مجموع می‌توان گفت که قانون‌گذار، در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ در بحث صلاحیت کیفری بین‌المللی، قانون مجازات عمومی اصلاحی سال ۱۳۵۲ را الگوی خود قرار داده و جز تغییرات اندک سه‌ویژه در تخصیص برخی احکام به مجازات‌های تعزیری- همان مقررات سابق را تکرار کرده است. این عملکرد قانون‌گذار از دو جهت قابل توجه است. اول اینکه چرا شورای نگهبان، این مقررات را برخلاف سال‌های گذشته- خلاف شرع ندانسته است. در پاسخ شاید بتوان گفت که در سال‌های گذشته قانون‌گذار و شورای نگهبان با نگاهی محدود به برخی ادله شرعی، مقررات سابق را خلاف شرع دانسته بودند اما همان‌گونه که دیدیم برخی فتاوی معتبر که با دیدی وسیع‌تر به ادله شرعی نگاه کرده بودند پذیرفتن چنین احکامی را برای حکومت اسلامی جایز دانسته‌اند. لذا شورای نگهبان نیز تا حدودی به همین دیدگاه نزدیک شده است. جنبه دوم عملکرد قانون‌گذار، تبعیت بدون تأمل کافی، از قانون مجازات عمومی سال ۱۳۵۲ است زیرا همان‌طور که مشاهده شد قانون سال ۱۳۵۲ از جهاتی ناقص بود و مقنن در صلاحیت سرزمینی و جهانی، مجازات مجدد مجرم را کاملاً جایز دانسته بود. این تبعیت قانون‌گذار سال ۱۳۹۲، هم با مبنای عرفی قاعده منع مجازات مجدد تعارض دارد و هم با مبانی شرعی آن.

بدیهی است که توجه و تعمق بیشتر در آموزه‌های اسلامی و انسانی، بازنگری و اصلاح رویکرد مقنن را (در قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰) در خصوص قاعده منع مجازات مجدد را موجب می‌ساخت زیرا در بسیاری از موارد امکان جمع بین آموزه‌های شرعی و حقوق بشر منتفی نیست؛ اما این مهم نیازمند کنکاش و تعمق بیشتر و پرهیز از سطحی‌نگری است. النهایه همان‌طور که اشاره شد و دیدیم خوشبختانه موضع قانون‌گذار ایران در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، تغییر اساسی کرده و با بازگشت به موضع مقنن ایران در قبل از انقلاب، براساس رویکرد غالب کشورها در مورد قاعده منع محاکمه مجدد تدوین یافته است.

فهرست منابع :

- ۱- آزمایش، علی (۱۳۶۵). زمینه حقوق جزای بین الملل در قانون‌گذاری ایران. نشریه مؤسسه حقوق تطبیقی، شماره ۳، بهار و تابستان.
- ۲- آهنی، بتول (۱۳۸۵). بررسی اعتبار امر قضاوت شده‌ی اسباب حکم. ماهنامه قضاوت، شماره ۳۹، مرداد و شهریور.

- ۳- _____ (۱۳۸۶). اعتبار امر قضاوت شده کیفری در امور مدنی. ماهنامه قضاوت، شماره ۴۷، مهر و آبان.
- ۴- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۶). حقوق کیفری بین‌المللی، گزیده مقالات ۱. تهران: نشر میزان، چاپ سوّم.
- ۵- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۶۵). تحریرالوسیله. تهران: انتشارات مکتب اعتماد.
- ۶- پرالوس، میشل (۱۳۷۷). بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و حقوق جوامع اروپا. ترجمه علی اوسط جاویدزاده، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۵، زمستان.
- ۷- پرادل، ژان و کورستنز، گرت (۱۳۸۶). حقوق کیفری اروپایی. ترجمه محمد آشوری، تهران: انتشارات سمت.
- ۸- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۷). حقوق جزای بین‌الملل. تهران: انتشارات جنگل.
- ۹- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۱). ماهیت و انواع صلاحیت در حقوق جزای بین‌الملل. مجله‌ی مجتمع آموزش عالی قم، سال چهارم، شماره ۱۲، بهار.
- ۱۰- پوربافرانی، حسن (۱۳۸۲). اصل صلاحیت واقعی در در حقوق جزای بین‌الملل و ایران. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۲، بهار.
- ۱۱- توجهی، عبدالعلی و قربانی قلیجلو، مهدی (۱۳۹۰). ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض‌های آن با اسناد بین‌المللی. مجله حقوقی بین‌المللی، نشریه مرکز امور حقوقی بین‌المللی ریاست جمهوری، سال ۲۸، شماره ۴۵.
- ۱۲- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۸ ق) المبسوط فی فقه الامامیه. جلد ۷، تهران: نشر المکتبه المرتضویه.
- ۱۳- شیخ طوسی، محمدحسن (۱۴۱۶ ق). کتاب الخلاف. جلد ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعه الاولى.
- ۱۴- حبیب زاده، محمدجعفر، اردبیلی، محمدعلی و جانی پور، مجتبی (۱۳۸۴). قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین‌المللی. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ویژه نامه حقوق، بهار.
- ۱۵- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۳). حقوق کیفری بین‌الملل. تهران: نشر میزان، چاپ سوّم.
- ۱۶- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۷۳). حقوق کیفری بین‌الملل اسلامی. تهران: نشر میزان.
- ۱۷- خالقی، علی (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر اصول حاکم بر صلاحیت کیفری در حقوق جزای بین‌الملل. مجله‌ی پژوهش‌های حقوقی، شماره ۲.
- ۱۸- خالقی، علی (۱۳۸۳). انتقال محکومان: تحولی بزرگ در شناسایی اعتبار احکام کیفری خارجی در ایران. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، شماره ۶۴، تابستان.

- ۱۹- خالقی، علی (۱۳۸۳). محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین‌الملل و ایران. (مجموعه مقالات)، چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۲۰- خدابخشی، عبدالله (۱۳۸۷). نگرشی تازه به اعتبار امر مختوم در حقوق کیفری. فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۳۸، شماره ۳، پاییز.
- ۲۱- خزائلی، محمد (۱۳۶۱). احکام القرآن. تهران: سازمان انتشارات جاویدان، چاپ پنجم.
- ۲۲- خزایی، منوچهر (۱۳۷۲). اعتبار امر مختوم کیفری در دعوی کیفری. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۲.
- ۲۳- خزانی، منوچهر (۱۳۷۷). فرایند کیفری. تهران: نشر گنج دانش.
- ۲۴- خویی، ابوالقاسم (بی تا). مبانی تکمله المنهاج. بیروت: نشر دارالزهراء.
- ۲۵- چایساری، کریانگ ساک کیتی (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. ترجمه حسین آقایی جنت مکان، تهران: انتشارات جنگل، چاپ دوم.
- ۲۶- شریعت باقری، محمد جواد (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. تهران: نشر جنگل، چاپ پنجم.
- ۲۷- صاحب عروه، طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم (۱۳۷۸ ق). ملحقات العروه الوثقی. جلد ۳، تهران: مطبوعه حیدری.
- ۲۸- فلاحیان، همایون (۱۳۸۴). دیوان کیفری بین‌المللی و قوانین اساسی کشورها (۲). نشریه کانون وکلا، دوره جدید، شماره ۲۱، پاییز.
- ۲۹- قائم مقام فراهانی، عبدالمجید (۱۳۷۹). ادله اثبات دعوی بین‌المللی و داخلی. تهران: انتشارات آوای نور.
- ۳۰- طباطبایی حکیم، سید محمد سعید (۱۴۲۰ ق). مسائل معاصره فی فقه القضاء. بی جا: انتشارات مکتب آیت الله العظمی السید الحکیم.
- ۳۱- عباسی، محمود (۱۳۷۳). استرداد مجرمین. تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۳۲- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). اعتبار امر قضاوت شده در دعوی مدنی. چاپ هفتم، تهران: نشر میزان، پاییز.
- ۳۳- کاظمی، فاضل جواد (بی تا). مسالک الافهام الی آیات الاحکام. جلد ۴، تهران: نشر المکتبه المرتضویه.
- ۳۴- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷). حقوق کیفری بین‌المللی. ترجمه‌ی حسین پیران، اردشیر امیرارجمند و زهرا موسوی، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه.
- ۳۵- گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۳۶۹). مجمع المسائل. جلد ۳، قم: دارالقرآن الکریم، چاپ دوم.

- ۳۶- علامه حلّی، حسن بن مطهر و فاضل اصفهانی، بهاء‌الدین محمد (۱۴۲۴ ق). کشف اللثام عن قواعد الاحکام. جلد ۱۰، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، الطبعة الاولى.
- ۳۷- کلیپ، آندره (۱۳۸۴). صلاحیت تکمیلی و صلاحیت متقارن در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری. ترجمه مهدی حدادی، نشریه فقه و حقوق، شماره ۴، پاییز.
- ۳۸- محسنی، سعید (۱۳۷۹). اعتبار امر قضاوت شده و مبانی آن. مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۱، تابستان.
- ۳۹- محسنی، مرتضی و کلانتریان، مرتضی (بی‌تا). مجموعه نظرهای مشورتی اداره حقوقی وزارت دادگستری در زمینه مسائل کیفری. تهران: انتشارات وزارت دادگستری.
- ۴۰- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵). دوره حقوق جزای عمومی. جلد ۱، چاپ دوم، تهران: انتشارات گنج دانش.
- ۴۱- محقق حلّی و صاحب جواهر، شیخ محمد حسن نجفی (۱۹۸۱) جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام. جلد ۴۰، بیروت: داراحیاء التراث، الطبعة السابعة.
- ۴۲- محقق حلّی و صاحب ریاض، سید علی طباطبایی (۱۴۲۲ ق). ریاض المسائل. جلد ۱۵، قم: مؤسسه آل‌البیت، الطبعة الاولى.
- ۴۳- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۲). اعتبار امر مختومه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی. مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۳۸، پاییز و زمستان.
- ۴۴- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۸۷). دادگاه کیفری بین‌المللی. تهران: نشر دادگستر، چاپ دوم.
- ۴۵- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۰). حقوق جزای بین‌الملل. تهران: نشر میزان، چاپ سوم.
- ۴۶- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲). اعلامیه‌های حقوق بشر. تهران: انتشارات جهاددانشگاهی.
- ۴۷- نراقی، ملااحمد (۱۴۱۹ ق). مستند الشیعه. قم: انتشارات مؤسسه آل‌البیت.